



معرفی کتاب «تاریخ مستطاب آمریکا»  
به مناسبت روز حقوق بشر

# تاریخ پاک

زهرا کاظمزاده

روزنامه‌نگار و طنزپرداز



«آمریکا یک رسالت بزرگ و تاریخی نسبت به بشریت احساس می‌کرد و آن تولید تمدن، حقوق بشر و دموکراسی در مقیاس انبوه و صنعتی بود!» جمله‌ای که خوانندید و احتمالا با توجه به دانسته‌های قبلی‌تان شما را متعجب کرده بخشی از کتاب «تاریخ مستطاب آمریکا» است. حتما الان با دیدن نام کتاب پیش خودتان می‌گویید با این اسم بر طمطراقی که دارد علاوه بر اینکه حوصله‌سربر است، اطلاعات غلط هم می‌دهد! اما کافی‌ست معنای کلمه «مستطاب» را جست‌وجو کنید تا به جذابیت و درون‌مایه طنز کتاب پی ببرید. مگر می‌شود تاریخ پاک/ منزه و یا حتی خوش‌آیند آمریکا داشته باشیم؟ اصلا مگر وجود دارد؟!

در این کتاب، دکتر محمدصادق کوشکی سیاست‌های کشور استعمارگر آمریکا را به صورت مستند اما با چاشنی طنز روایت می‌کند تا هم حوصله خوانندگان بی‌حوصله سر نرود و هم ملاحظه افراد دارای بیماری قلبی و ضعف اعصاب را کرده باشد. مازیار بیژنی نیز با کاریکاتورهای حرفه‌ای به ادا کردن حق مطلب کمک کرده است. خط سیر در نظر گرفته شده برای کتاب «تاریخ مستطاب آمریکا» طوری دقیق است که بدون اغراق می‌توان آن را در برگیرنده تمامی اتفاقات مهم تاریخ آمریکا دانست. اتفاقاتی که با تلاش آمریکایی‌ها در باتلاق تاریخ متعفن‌شان دفن شده بود و حالا دکتر کوشکی پشه‌شان را روی آب ریخته است. نویسنده کتاب تاریخ مستطاب آمریکا، این کتاب را به شهیدی تقدیم کرده که آمریکایی‌ها حتی از جنازه‌اش هم می‌ترسیدند و پیکر او را با دستان بسته به ایران تحویل دادند؛ شهید نادر مهدوی.

به بهانه روز حقوق بشر، بخشی از متن کتاب تاریخ مستطاب آمریکا را به همراه چند کاریکاتور از صفحات این کتاب آورده‌ام:

● اولین گام‌ها برای پرداخت حقوق بشر

همین که بای کلمب به اولین جزیره قاره آمریکا رسید، اجرای حقوق بشر را شروع کرد. مشکل این بود که در سراسر قاره حتی یک بشر پیدا نشد که کلمب و دوستانش بتوانند حقوق او را محاسبه و پرداخت کنند! کلمب در خاطراتش نوشته: «همین که به اولین جزیره سرزمین جدید رسیدم عده‌ای از بومیان را اسیر کردم تا قدرتم را به آنان نشان دهم.» البته مقصود کلمب همین قضیه پرداخت حقوق بوده و این یعنی متن را باید این‌جوری خواند: «در اولین جزیره عده‌ای از بومیان را دعوت کردم تا با حقوق بشر آشنا بشوند!»

گام دیگر کلمب برای آشناسازی بومیان سرزمین جدید با حقوق بشر، فهماندن نسبت «طلا و مس» به آن‌ها بود! او و یارانش همه بومیان بالای ۱۵ سال جزیره کیکانو در آمریکای مرکزی را مجبور کردند تا هر سه ماه مقداری معین طلا جمع‌آوری کرده و به کلمب تحویل بدهند و به جای آن حلقه‌ای مسی به گردنشان آویزان کنند. آن وقت هر سرخ‌پوست بالای ۱۵ سالی که گردنش فاقد حلقه مسی بود به صورتی مختصر جریمه می‌شد. جریمه‌اش هم این بود که یک دستش را قطع می‌کردند تا از خون‌ریزی بمیرد.

البته قبول دارید این جریمه برای یک بومی که نتوانسته رابطه میان «طلا و مس» را درک کند جریمه زیادی نیست! بالاخره بومیان یک روزی باید این رابطه را درک می‌کردند. واقعا یک بومی که نتواند این رابطه را بفهمد، چطور می‌تواند با بشر و حقوق و مزایای او آشنا بشود؟

